

پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر عصر جدیدی از حاکمیت طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان جهان اعلام نمود!

پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر 1917 در روسیه اولین تجربه موفق پرولتاریا در سرنگونی سلطه سرمایه و تاسیس حاکمیت طبقاتی آن بود. انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و در رأس آن لنین به پیروزی رسید و با سرنگونی دیکتاتوری طبقاتی طبقه سرمایه دار و فئودال، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار گردید. با پیروزی این انقلاب دولت دیکتاتوری پرولتاریا بلافاصله حق تعیین سرنوشت ملل زیر سلطه امپراتوری تزار را تا تشکیل دولتهای مستقل به رسمیت شناخت و در اقدام فوری دیگرش تمام قراردادهای و پیمانهای غارتگرانه و اسارت‌برانظام تزاری را که برخلفا و ملل ستمدیده تحمیل کرده بود، ملغا اعلام نمود و باین صورت دولت شوراهای تکیه گاه مطمئن و دژ انقلابی مهمی برای خلقها و ملل اسیر جهان گردید. انقلاب اکتوبرده ها میلیون انسان را در روسیه از ستم طبقاتی و ستم ملی و نکبت و بدبختی نجات داده و به آزادی، دموکراسی واقعی و رفاه و آسایش رساند. قبل از انقلاب اکتوبر فقر و گرسنگی، بیکاری، اعتیاد به موادمخدر، تن فروشی زنان و انواع ستم و بی عدالتی در روسیه تزاری بیداد می کرد؛ ولی با پیروزی انقلاب اکتوبر و تاسیس دولت سوسیالیستی با کمترین وقت مردم روسیه از فقر و بدبختی نجات یافته و روسیه به سرعت به کشوری پیشرفته و مترقی مبدل شد.

پیروزی این انقلاب عصر جدیدی را در جهان اعلام نمود، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری. پژواک ظفر نمون و رهائی بخش انقلاب اکتوبر روح بیداری را بر کارگران و زحمتکشان جهان دمیده و آنها را از قرنهای تاریک و خواب آلودگی بیدار کرده و در کارزار مبارزه انقلابی کشاند. انقلاب اکتوبر نوید جهانی نوین را برای بشریت داد. این انقلاب یک تحول اجتماعی عمیق و ریشه ای در تاریخ بشر بود و سرنوشت سیاسی بشر را تغییر کیفی بخشید. انقلاب اکتوبر در حقیقت برای اولین بار خواسته های طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان جهان را در یک ششم کرده زمین تحقق بخشید. انقلاب اکتوبر یک دوران نوین را با جهان بینی، سیاست، فرهنگ، اخلاق و هنر نوین برای بشریت بارمغان آورد. انقلاب اکتوبر (بعد از پیروزی کوتاه مدت دوماهه کمون پاریس در سال 1871) برای اولین بار دیکتاتوری طبقاتی زحمتکشان و تهیدستان جهان را بوجود آورد. این انقلاب برای انسان زحمتکش آموخت که هیچ قدرتی در جهان بالاتر از نیروی خلاق او نیست. اوست که بانیروی کارش جهان را ساخته و بانیروی بازو و عرق جبین اش نعمات مادی تولید می کند. طبقه کارگر اگر به آگاهی طبقاتی اش دست یابد و شجاعانه بپاخیزد، میتواند رستاخیز عظیمی برپا کند و در طوفان خروشنده انقلابی اش کاههای قدرت طبقات ارتجاعی ستمگرو استعمارگر را واژگون کند. چنانکه کارگران و زحمتکشان روسیه بتاريخ 25 اکتوبر سال 1917 بنیاد کاخ استبداد و ستم امپراتوری امپریالیستی فئودالی نظامی تزار را از جابر کردند و بر ویرانه های آن نظام انقلابی مردمی را برپا ساختند. نظام نوین بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر بزرگترین موهبت برای خلقهای زحمتکش و ملل اسیر در روسیه بود. باید تذکر داد که این انقلاب، انقلاب باصطلاح روسی نبود بلکه بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بود که ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی را برای اولین بار بصدا درآورده و تب لرزه مرگ بر اندام طبقات ارتجاعی استعمارگر و ستمگر جهان افتاد. و در پراتیک مبارزه انقلابی ثابت ساخت که نظام سرمایه داری جهانی برخلاف ادعاهای بی بنیاد تئوریک و جیره خواران آن با تمام ظواهر پر زرق و برق آن نظامی است پوسیده و فرتوت. که پایه های آن بر کشتار، جنایت و سبعبیت، غارتگری و ستم استعمار خلقهای زحمتکش جهان بنا یافته و از هر منفذ آن خون فوران می کند. این نظام بنا بر سرشت و خصلت طبقاتی اش به هیچ صورت نمی تواند نظامی ایده آل برای بشریت باشد؛ زیرا تاریخ پیدایش این نظام مانند نظامهای بربریت ماقبل آن گویای این واقعیت است. و امروز زحمتکشان جهان بیش از هر زمانی همه روزه شاهد کشتار و جنایات و وحشی گریهای نظام سرمایه داری در مناطق مختلف جهان هستند.

علم رهبری کننده انقلاب اکتوبر، بر بنیاد فلسفه دیالکتیک ماتریالیستی استوار بوده و به پدیده های اجتماعی و طبیعی با نقد دیالکتیکی نگریسته و رسیدن به حقیقت را از این طریق جستجوی نماید. مارکسیسم انقلابی هر آنچه از تفکر و ایده ها و ایدئولوژی های کهن ماقبل آن بود مورد نقد علمی قرار داده و ماهیت و خصلت ارتجاعی و عقب گرایانه آنها را افشا کرده و شیوه تفکر مترقی، علمی و انقلابی نوین را بزمین آورد. قبل از کشف علم نجات بخش بشریت توسط مارکس و انگلس، انسانها در ظلمت فلسفه ها و افکار ارتجاعی و در هاله اوهام و خرافات ادیان و مذاهب آسمانی و زمینی گرفتار بودند. با تکامل نیروهای مولده و ترقی و تکامل علوم، شیوه تفکر انسان نیز تغییر اساسی کرد. انسان متفکر و مترقی از راه مبارزه با مکاتب مختلف ایده آلیستی، ایده آلیسم ذهنی و عینی و میتافزیک، ایده آلیزم فلسفی و انواع مکاتب ایده آلیستی و دیالکتیک ایده آلیستی قدم به قدم پیش رفت تا به کشف شیوه تفکر و علم نوین مبارزه طبقاتی دست یافت. مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی این افتخار را از آن خود کردند. این انقلاب شرایط را برای تکامل فکری انسان و نجات او از خود بیگانگی و رسیدن به خودآگاهی و آزادی آماده ساخت. علی الرغم اینکه عده فکرمی کنند که انقلاب پرولتاری تنها به ایجاد جامعه رفاه ویا به ترقی اقتصادی و اجتماعی بشری پردازد ویا گشایش و آزادی های را در این عرصه ها بوجود می آورد؛ در حالیکه انقلاب پرولتاری علاوه بر محو طبقات و جامعه طبقاتی و هر نوع ستم و استعمار انسان از انسان؛ انقلاب در ایده

و افکار انسان بوجود آورده و انسانهای با افکار و عقاید، فرهنگ و اخلاق نوین تربیت می کند. بعبارت دیگر انسان را از بردگی رها نموده و انسانیت را به او بازمی گرداند و انسان شخصیت واقعی اش را بازمی یابد و در عرصه آزادی و رستگاری گام برداشته و در فضای آزادی و دموکراسی واقعی بار فاه و آسایش و آرامش خاطر زیست می کند.

پیروزی این انقلاب راه پیروزی انقلابات رهاییبخش ملی و انقلابات پرولتری را بر جهان گشود. بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر خلیفها و ملل در بند در چندین کشور تحت سلطه استعمار کهن و امپریالیسم با مبارزات مترقی و انقلابی خود را از یوغ بردگی استعمار و امپریالیسم نجات داده و به استقلال سیاسی و آزاد ملی رسیدند. خلق ویتنام تحت رهبری کمونیستهای این کشور در رأس آن هوشی مین با قطع سلطه استعمار و امپریالیسم و سرنگونی حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادور در سال 1945 انقلاب ملی دموکراتیک را در آن کشور به پیروزی رساند؛ انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن مائوتسه دون در سال 1949 به پیروزی رسید و این انقلاب در سال 1958 به سوسیالیسم گذار نمود؛ بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم انقلابات دموکراتیک توده ای در چندین کشور اروپای شرقی به پیروزی رسیدند؛ خلق کوریای شمالی با شکست خفتبار امپریالیسم امریکا و نوکران بومی آن انقلاب دموکراتیک توده ای را در سال 1951 به پیروزی رساند و در امریکای لاتین خلق کوبا تحت رهبری انقلابیون این کشور از جمله چه گوارا به سلطه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی حاکم پایان داده و انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پیروز گشت. همچنین خلقهای زحمتکش در چندین کشور دیگر با مبارزات آزادی خواهانه شان به سلطه استعمار و امپریالیسم خاتمه داده و به آزادی و استقلال سیاسی رسیدند. با شکست کشانده شدن انقلاب در اتحاد شوروی توسط طبقه بورژوازی نوظهور درون حزب و دولت شوروی یعنی رویزیونیستهای مدرن بعد از مرگ استالین در سال 1953، مائوتسه دون در پرتو فلسفه دیالکتیک ماتریالیستی و مارکسیسم-لنینیسم علل داخلی و خارجی این شکست را مورد تحلیل و ارزیابی علمی قرار داده و تئوری انقلابی "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین و در پراتیک مبارزه انقلابی حقایق و اصالت آن را اثبات رساند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین در سال 1966 تحت رهبری مائوتسه دون و دیگر کمونیستهای انقلابی، انقلاب چین را برای مدت یکدهه از شکست بدست بورژوازی یا رویزیونیستهای درون حزب و دولت، نجات داد. چنانکه ملاحظه میشود پرولتاریا و زحمتکشان جهان همه این دست آوردهای انقلابی نجاتبخش را بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه و در پرتو رهبری مارکسیسم-لنینیسم (علم انقلاب پرولتری) نصیب شدند. و باین صورت قرن بیستم قرن پیروزی انقلابات پرولتری و انقلابات رهاییبخش ملی بود. اما باتأسف که همه این انقلابات بدست عناصر بورژوازی یا رویزیونیستهای مخفی و آشکار در درون حزب و دولت به شکست کشانده شدند. و بعد از کودتای خاینانه رویزیونیستهای «سه جهانی» در چین در سال 1976 دیگر هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. و امپریالیسم بین المللی با لجام گسیختگی و سببیت تمام به گسترش نفوذ و سلطه اش در جهان خاصاً بر خلقها و ملل تحت ستم ادامه داده و سلطه سرمایه بیش از قبل گسترش یافت و بر عمق و شدت استثمار و ستم بر خلقها و ملل در کشورهای تحت سلطه افزوده گردید. با شکست انقلابات پرولتری و سرنگونی دولت‌های سوسیالیستی و انقلابات دموکراتیک توده ای در جهان صدها میلیون تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران مترقی و انقلابی همه دست آوردهای مبارزاتی انقلابی شان را از دست داده و دوباره تحت سلطه سرمایه و امپریالیسم مورد ستم و اجحاف و استثمار بیرحمانه قرار گرفتند. اما برخلاف ادعاهای پوچ و لژن پراکنیهای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی که شکست این دوران انقلابات پرولتری را «ناکارانی اندیشه های انقلابی پرولتری و مرگ کمونیسم» اعلان کردند؛ کمونیسم انقلابی زنده است و آنچه مرده است کمونیسم دروغین و دولت های سوسیال امپریالیستی بوده است. هنوز هم امپریالیسم و ارتجاع بین المللی به منظور متهم ساختن افکار مردم جهان، دولت ارتجاعی و سوسیال امپریالیستی چین و دولت های ارتجاعی و رویزیونیستی کوریای شمالی و کوبا و احزاب رنگارنگ رویزیونیستی در سراسر جهان را «کمونیست» می خوانند.

اگرچه بعد از شکست انقلابات پرولتری توده های خلق و روشنفکران مترقی و انقلابی در سراسر جهان تاحدی دچار یاس و سرخوردگی شدند اما با تداوم مبارزه انقلابی پرولتری در نقاط مختلف جهان خاصاً از اوایل دهه هشتاد میلادی، بار دیگر این ناامیدی و روحیه باختگی جایز را به امید و آرزوی پیروزی انقلابات پرولتری داد. فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و کمونیسم انقلابی علم است و نظریه ماهیت و خصلت علمی آن پویا، تکامل یابنده و خلاق است. بعبارت دیگر جهانی بینی علمی طبقه کارگر و علم انقلاب پرولتری زنده و پویا است. مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم علم نجاتبخش زحمتکشان و ستمدیدگان جهان است و بر حقیقت استوار است. تا استثمار و ستم در جهان وجود دارد مبارزه طبقاتی هم ادامه خواهد یافت. بین طبقات خلق و ضد خلق تضاد انتاگونیستی وجود دارد و مبارزه بین آنها تا نابودی قطب ارتجاع ادامه می یابد. مبارزه توده های خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم بر حق است و مبارزه برای تحقق خواستهای طبقاتی خلق ها توقف ناپذیر. بعد از شکست انقلاب در چین در سال 1976 مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان به اشکال مختلف ادامه یافته است. از اوایل دهه هشتاد میلادی مبارزه انقلابی مسلحانه سازمان یافته پرولتاریا تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی آغاز یافت و تاکنون در مناطق مختلف جهان ادامه دارد. جنگ خلق در پیرو تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی این کشور با وجود تحمل شکستهای سختی تا امروز در سطح محدودتری ادامه دارد؛ جنگ خلق در نپال در سال 1996 میلادی تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) برای بیش از یک دهه ادامه یافت و جنگ انقلابی به مرحله تعرض استراتژیک رسید، ارتش منظم خلق پایه گذاری گردید و هسته های نوین قدرت خلق در هشتاد درصد خاک نپال زیر کنترل ارتش خلق ایجاد شد؛ لیکن با انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبران آن، جنگ انقلابی خلقهای نپال به

شکست کشانده شد. از چندین سال باین طرف جنگ خلق در پنج ایالت هند تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست هند به پیش می رود؛ جنگ خلق در کردستان شمالی ترکیه و در کشور فلپین تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی این کشورها جریان دارد؛ روزانه ده ها حرکت و مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی و مبارزات حق طلبانه خلقها و ملل تحت ستم در کشورهای مختلف جهان صورت می گیرد و احزاب و سازمان ها و گروه های کمونیست انقلابی در سراسر جهان به مبارزه کمونیستی و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع مصروف اند. کمونیسم انقلابی اندیشه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان جهان است، مترقی و انقلابی است و برای نجات و خوشبختی بشریت می رزمند. برعکس اندیشه بورژوازی عقبگرا و ارتجاعی است و نظام سرمایه داری جهانی و دیگر نظام های استعمارگروستم گبر استعماروستم، غارتگری، جنایت و اجحاف استواراند؛ از اینرو نابود شدنی هستند و زوال و نابودی آنها بدست توده های خلق انقلابی یک حقیقت انکارناپذیر است.

قبل از پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 به جزا پیروزی کمون پاریس که در سال 1871 مستقیماً توسط طبقه پرولتاریا به پیروزی رسید، دیگر همه انقلابات بورژوادموکراتیک تحت رهبری طبقه بورژوازی پیروز شدند و با شکست حاکمیت طبقه فئودال، حاکمیت طبقاتی طبقه بورژوازی برقرار گردید. باین عبارت که با سرنگونی طبقه و باطبقات استعمارگروستمگرکهنه طبقات استعمارگروستمگر جدیدی بقدرت رسیدند و توده های خلق زحمتکش همچنان تحت استعماروستم باقی ماندند و شیوه استعماروزنجیراسارت آنها عوض شد. فقط آن انقلاب اکتوبر بود که راه مبارزه انقلابی و مترقی را برای خلقها نشان داده و فصل جدیدی در حاکمیت طبقاتی زحمتکشان جهان گشود. در این انقلاب بود که برای اولین بار بعد از سقوط حاکمیت طبقات استعمارگروستمگرکهنه، حاکمیت نوین انقلابی طبقات خلق برای چند دهه برقرار گردید. از آن بعد، در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، رهبری انقلابات در کشورهای جهان بدوش پرولتاریای انقلابی افتاد. چون طبقه بورژوازی دیگر یک طبقه ارتجاعی است و نمی تواند انقلابات بورژوا-دموکراتیک را رهبری کند. طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی یگانه طبقه انقلابی است که اگر در رأس انقلاب قرار گیرد، نتیجه به پیروزی توده های خلق و تاسیس حاکمیت طبقاتی آنها می انجامد.

طبقه کارگر زمانی می تواند انقلاب کند و خود زحمتکشان جهان و تمام بشریت را از سلطه حقاتر سرمایه و سایر نظام های استعمارگروستمگر نجات دهد که به آگاهی سیاسی انقلابی یعنی آگاهی طبقاتی اش دست یابد. طبقه کارگر که کمونیستهای انقلابی بخشی از آن هستند قبل از همه باید خود را با سلاح علم مبارزه انقلابی مجهز کنند. و با دست یابی به این سلاح است که میتوانند گامهای موثری را در جهت آگاهی دادن به توده های خلق و بسیج آنها تحت رهبری حزب انقلابی برداشته و مبارزه انقلابی را برآوردند. این حزب باید بر اساس فلسفه و جهانبینی طبقه کارگر و تئوری های انقلابی پرولتری ایجاد گردد و خط رهنمای آن علم انقلاب پرولتری باشد، یعنی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم. ماهیت و خصلت طبقاتی این حزب به لحاظ خطی و تشکیلاتی نیز مهم است. تجربه پرولتاریای جهان نشان می دهد که این حزب در ابتدا اکثر اوقات توسط روشنفکران انقلابی مسلح با اندیشه های انقلابی پرولتری ایجاد می شود. این روشنفکران بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر اند. تجربه تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان نشان می دهد که این علم را ابتدا روشنفکران مترقی فرامی گیرند و آنرا به طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان انتقال می دهند. طبقه کارگر در پرولتاریا علم انقلاب می آموزد که تحت رهبری حزب انقلابی و اندیشه انقلابی رهنمای آن میتواند انقلاب کند. این روشنفکران اکثراً تعلق طبقاتی با طبقه کارگر نداشته، یعنی فرزندان طبقه کارگر و زحمتکش نبودند. هیچ یک از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان پرولتاریا فرزندان پرولتاریا نبودند و حتی انگلس فرزند یک ثروتمند کارخانه دار بود. روشنفکران بنابر ساختار اجتماعی جامعه و تسلط اندیشه های طبقات حاکم بر آن در ابتدا دارای تفکر بورژوازی هستند. در جوامع طبقاتی هر شخص دارای خصلت اجتماعی طبقاتی خودش است و موقعیت اجتماعی اش تعیین کننده شعور اجتماعی اوست. و تمام افراد جامعه تحت تأثیر ایدئولوژی، فرهنگ و سیاست طبقات حاکم قرار دارند. ولی افرادی که علم انقلاب را فرامی گیرند و به جهانبینی طبقه پرولتاریا باورمند می شوند، سعی می کنند تا از اندیشه از پیوندهای طبقاتی شان و ایدئولوژی و فرهنگ حاکم گسست ریشه ای کنند. اینها دیگر به پدیده های اجتماعی و طبیعی و به تکامل و قانونمندیهای آن از دیدگاه علمی و دیالکتیکی نگریسته و روابط بین تولید و توزیع و روابط و مناسبات بین انسانهای جامعه، یعنی روابط و مناسبات بین طبقات خلق و طبقات ارتجاعی را با دید علمی و ماتریالیستی مورد ارزیابی قرار می دهند. بعبارت دیگر این روشنفکران با کمک جهانبینی علمی دیگر به جامعه و اشیاء و پدیده ها بر مبنای دیدگاه طبقاتی خود شان نمی نگرند بلکه از دید گاه ماتریالیستی و دیالکتیکی به آنها نظر کرده و آنها را بر همین مبنای مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند. همچنین آنها جوامع طبقاتی، طبقات و تضادهای طبقاتی را با همین دید دیالکتیکی مورد پژوهش، تحلیل و تجزیه قرار می دهند. باید توجه داشت که برای یک انقلابی واقعی فراگیری آگاهی سیاسی و شرکت در مبارزه طبقاتی کافی نیست، بلکه باور به جهانبینی علمی و علم انقلاب و مبارزه برای تغییر جامعه و جهان بر همین مبنای نیز شرط است. همه علما و متفکرین و دانشمندان جهان در رشته های مختلف علوم اجتماعی و طبیعی مهارت و تخصص دارند و از همین طریق به حقایق علمی معینی دست می یابند. اما اینها به اشیاء و پدیده های اجتماعی و طبیعی بر اساس ایدئولوژی و جهانبینی شان نظر کرده و آنها را بر همین مبنای مورد تحلیل و ارزیابی قرار می دهند. بزرگترین عالم ها و دانشمندان علوم مختلف اجتماعی و طبیعی به مقوله حقیقت و شناخت حقیقت در مورد جامعه و جهان، به مسئله طبقات و تضادهای طبقاتی، به مسئله روابط و مناسبات بین طبقات مختلف جامعه، به مسئله فقر و گرسنگی، حاکمیت و محکومیت، به مسئله جنگ و صلح و خلاصه به تمام پدیده ها و اشیاء

بر اساس جهانی طبقاتی شان می نگرند. جهان بینی آنها همان جهانی طبقات حاکم ارتجاعی در جامعه است، یعنی جهانی طبقات استثمارگروستمگر. ولی یک عالم روشنفکر، روشنفکر به مفهوم واقعی کلمه یعنی معتقد به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و معتقد به مبارزه طبقاتی در پرتواندیشه های انقلابی پرولتری و جهانی طبقه کارگر، به پدیده ها بر اساس جهانی علمی و انقلابی نظر کرده و شناخت او از حقیقت هم بر همین مناسبت.

مقوله حقیقت چیست؟ : " حقیقت آن معلومات ما درباره اشیاء و پدیده ها است که واقعیت را به درستی و همان طور که هست و یابطور عینی وجود دارد منعکس کند. هرگاه احساس و ادراک و تصورات ما، مفاهیم و احکام ناشی از آنها، باموضوع مورد شناخت بخواند، در این حال ما به حقیقت دست یافته ایم: عبارت دیگر شناخت درست ما، حقیقت است. اما اگر احساس و ادراک ما مفاهیم و احکام ما واقعیت را منسخ کند و آنرا به نادرست منعکس سازد و باموضوع شناخت که عینی و مستقل از ماست خوانائی نداشته باشد، در این صورت از حقیقت دور افتاده ایم، دچار گمراهی شده ایم، حقیقت آن شناخت بشری (انعکاس ذهنی) است که با واقعیت عینی انطباق دارد. و شناخت (معرفت) عبارت است از انعکاس فعال جهان عینی قوانین آن در مغز انسان. جهان پیرامون انسان، با کلیه پدیده ها و روندها و قوانین خود موجودیت عینی دارد، یعنی مستقل از شعور و حواس ما وجود دارد. این جهان عینی، با رویدادهای عینی و قانونمندی های عینی اش، بر روی انسان تأثیر می کند. شناخت یک روند اجتماعی- تاریخی است چه در مقیاس هر فرد و زندگی محدود او چه در مقیاس همه جامعه و سراسر تاریخ، شناخت مندرجاً حاصل می شود، متبلور می شود و شکل می گیرد. خلاصه: شناخت عبارت است از آشناسدن انسان چه در جریان کارمولد، چه در جریان زندگی و مبارزه اجتماعی و چه در جریان پژوهش و تجربه علمی، با واقعیت جهان خارج و منعکس کردن این واقعیت در ذهن او."

از دست آوردهای علمی و انقلابی دیگر انقلاب اکتوبر اینست که برای اولین بار نقش حزب کمونیست انقلابی را در رهبری و پیروزی انقلابات پرولتری و نقش دیکتاتوری پرولتاریا را در استحکام حاکمیت طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان و ساختمان سوسیالیسم به ثبوت رساند. پرولتاریا و انقلابیون کمونیست برای مبارزه انقلابی و پیروزی انقلاب پرولتری به حزب انقلابی نیاز دارند. این حزب، حزب طبقاتی پرولتاریا، حزب کمونیست انقلابی است و اندیشه های رهنمای آن مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است. در حزب انقلابی پرولتاریا ماهیت خط رهبری کننده و ماهیت و خصلت طبقاتی آن و چگونگی ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا منحصراً اصلی ترین سلاح مبارزه طبقاتی و انقلاب اهمیت اساسی دارد. همچنین نقش پیشازانه روشنفکران انقلابی در انتقال اندیشه های انقلابی به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در مبارزه بخاطر سرنگونی فئودالیسم، کمپرادوریسیم و طرد سلطه امپریالیسم و ایجاد نظام طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان، نیز حایز اهمیت است. در یک حزب کمونیست انقلابی همچنانکه روشنفکرانی از خود فداکاری، جانبازی، صداقت و پیگیری در امر پیشبرد مبارزه انقلابی نشان می دهد، روشنفکرانی هم هستند که در نیمه راه انقلاب دچار تزلزل و تردید، عقبگرد، اپورتونیسم و رویزیونیسم می شوند. تجارب تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا در چند کشور جهان نشان می دهد که بخشی از این سنخ روشنفکران بامبارزه سیاسی علیه ارتجاع و امپریالیسم، یعنی در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری ظاهراً باشور و شوق با انقلاب همراه می شوند؛ لیکن اینها تا آخر انقلاب راهمراهی نمی کنند، عبارت دیگر اینها تا آخر انقلابی نیستند. البته در جریان پراتیک مبارزه انقلابی اکثر اً علایمی دال بر اینکه اینها انقلابیون واقعی در راه رهائی خلق نیستند به مشاهده می رسد. باین عبارت که این قماش روشنفکران به لحاظ آگاهی انقلابی پرولتری و اعتقاد راسخ به جهانی علمی و علم مبارزه طبقاتی و پیروزی انقلاب خلق، تزلزل از خود نشان می دهند. اینها در یک برهه ای از تاریخ جامعه که توده های خلق تحت رهبری طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی یک مبارزه انقلابی را به جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و طرد سلطه امپریالیسم به پیش می برند، بر اساس خواستها و آرمانهای طبقاتی و قشری شان در انقلاب شرکت کرده و انقلاب را تا زمانی همراهی می کنند که به همه و یابخشی از اهداف و آرمانهای طبقاتی و قشری شان دست یابند. اینها به لحاظ ماهیت فکری روشنفکران بورژوازی اند و به لحاظ سیاسی مترقی و دموکرات و واحدی انقلابی اند و می خواهند از سلطه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم حامی آنها نجات یافته و مستقلاً به حاکمیت و منافع طبقاتی شان دست یابند. اینها اکثر اً به لحاظ خصلت اجتماعی روشنفکران خرده بورژوازی اند که هم تمایل به پرولتاریا دارند و هم به طبقه بورژوازی. و اینها از همین دیدگاه در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک تحت رهبری طبقه پرولتاریا و حزب انقلابی اش در انقلاب شرکت می کنند. بخش دیگری از این روشنفکران در فرصتهای انقلابی در جامعه که مشاهده کنند انقلاب خلق ربه رشد و تکامل است و روند انقلاب به نفع توده های خلق به پیش می رود و حاکمیت طبقات حاکم ارتجاعی متزلزل شده است، به پروسه انقلاب ملی دموکراتیک می پیوندند. مشکل اساسی هم همینجاست؛ اگر این قماش روشنفکران با همان هویت اصلی یعنی ایدئولوژی و سیاست و خواست و آرمان و اهداف طبقاتی و قشری خود شان به انقلاب به پیوندند و منحصراً یک نیروی مترقی و دموکرات در "جبهه متحد ملی" علیه امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند، در آینده مشکل کمتری برای پرولتاریا و کمونیستها بوجود می آورند. زیرا کمونیستها و پرولتاریا از همان ابتدا به موقعیت و خصلت طبقاتی و اهداف آنها آگاهی دارند. ولی مشکل اساسی در اینجاست که اینها منحصراً «کمونیست» وارد حزب انقلابی طبقه کارگری شوند و بعد از پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) دیگر تمایلی به پیشرفت انقلاب ندارند و حتی سعی می کنند تا چرخ انقلاب را به عقب برگردانند و از پیشرفت انقلاب به مرحله انقلاب سوسیالیستی جلوگیری کنند. بخش دیگر از این روشنفکران بآنکه در ابتدای اندیشه های انقلابی پرولتری و به جهانی علمی طبقه کارگر "باورمند" می شوند؛ لیکن در پروسه دشوار مبارزه انقلابی رسیدن

به آرمان و خواسته‌های طبقاتی شانرا مشکل می بیند؛ از آنرو دچار تزلزل شده به انقلاب پشت می کنند تا اگر بتوانند از راه کوتاه تر و سهلتری، یعنی به شیوه های رفورمیستی و همکاری با طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به خواسته و آرمانهای قشری و طبقاتی شان نایل شده و به جاه و مقامی دست یابند. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان، هم چنان که تجربه ایمانداری، صداقت و فداکاری روشنفکران انقلابی را دارد، مثالهای زیادی از تزلزل و بی ایمانی و خیانت قماش از روشنفکران را نیز تجربه کرده است. در طی سه- چهاردهه اخیر ما شاهد عملکرد این قماش روشنفکران در افغانستان و در کشورهای مختلف جهان بوده ایم. قماشهای دیگری از روشنفکران که روزی مدعی اعتقاد به «مارکسیسم- لنینیسم» بودند و عملیات مسلحانه را علیه دولت در کشورهای شان به پیش می برده اند؛ ولی امروز از جمله وزرا و معینان و رئیس جمهورهای کشورهای شان هستند. این روند خصوصاً در طی یک - دو دهه اخیر در کشورهای امریکای لاتین جریان داشته است. و از بد بدتر که امروز عده ای از احزاب رویزیونیستی مانند «حزب رنجبران» ایران روندی را که در طی حدود یکدهه در کشور ونزوئلا جران دارد، «انقلاب بولیواری» و «سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم» در امریکای لاتین توصیف می کند و دولت ونزوئلا برهبری هوگو چاوایزرا مثال می آورد. این حزب مدعی است که این دولت با قیام و شورش افسران «چپی» در ارتش ونزوئلا در سال 1989 میان آمده و این دولت «دموکرات و انقلابی» است که در راه «سوسیالیسم» روان است!

باید توجه داشت که قماش های از روشنفکران متزلزل و بی ایمان به انقلاب خلق و لوظاهر برنامه و اساسنامه حزب را می پذیرند، حق العضویت می پردازند و در یکی از سازمانهای حزب فعالیت می کنند؛ لیکن اینها در حقیقت به جهان بینی طبقه پرولتاریا و حقانیت علم انقلاب باور ندارند. تجربه نشان داده که اینها بگونه ریشه ای از خصصتهای اجتماعی شان گسست نمی کنند. در واقع اینها کمونیستهای دروغینی هستند که حزب راهمراهی می کنند. حتی عده ای از این بخش روشنفکران انقلاب را تا پیروزی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین هم همراهی می کنند اما یکبار در عقبگرد شده و به آنچه تا آنروز برای رسیدن به آن مبارزه کرده اند، تجدید نظر کرده و درستیزه با انقلاب برمی خیزند. اینها همان بورژوازی و یارویزیونیستهای درون احزاب کمونیست قبل از پیروزی و بعد از پیروزی انقلاب هستند. باید به علل و زمینه های مادی ای که این روشنفکران از راه انقلاب روی گردانده و به راه سرمایه داری و ارتجاع می گرایند توجه داشت. آنچه که به نظراول در عقبگرد این قماش روشنفکران موثر است، بی ایمانی و بی اعتقادی آنهاست. و چیزی که بیش از همه تکیه گاه و نقطه امید این قماش روشنفکران است، موجودیت زمینه های مادی انحراف آنها در سطح جامعه و جهان است. از آنجاییکه بنا بر ماهیت و خصصت دوران سوسیالیسم، هنوز طبقات و تضادهای طبقاتی موجود است و بر همین اساس است که مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) باید ادامه یابد؛ ظهور چنین عناصر بورژوازی در حزب و یا ظهور طبقه بورژوازی نوحاسته در درون حزب و دولت بخشی از طبیعت و سرشت دوران سوسیالیسم است. این تغییر عقیده و تفکر این روشنفکران دفعتاً بوجود نمی آید؛ بلکه اینها از مدتها قبل دچار این تزلزل و بی ایمانی می شوند؛ لیکن در درون حزب منتظر فرصت مساعد هستند. تجربه پرولتاریای جهان نشان می دهد که علامی بی ایمانی و سست عنصری این قماش روشنفکران در جریان مبارزه طبقاتی در مراحل مختلف انقلاب هم دیده شده است. ولی اینها با اشکال و ذرایع مختلف سعی می کنند تا انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شان را به پوشانند و یابشکلی آنها را «توجیه» کنند و حتی گاهی با اصطلاح از خود انتقاد هم می کنند. از اینرو شناخت این عناصر در پروسه مبارزه انقلابی از اهمیت زیادی برخوردار است. و اکثر ادراشراطی که حزب و دولت انقلابی دچار بحران داخلی می شود، این روشنفکران می توانند موقعیت خود را در حزب محکم کنند. و در شرایطی که دولت انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا مورد تهدید امپریالیسم و ارتجاع بین المللی قرار گیرد، اینها حمله را بر انقلاب و افراد انقلابی حزب آغاز می کنند. و در صورت شکست به سرعت عقب نشینی می کنند تا در فرصت معین دیگری حمله دیگری را آغاز کنند. از اینرو ادامه مبارزه طبقاتی و مبارزه «بین دوخت» باید بدون وقفه و با شدت تمام در حزب ادامه یابد و هر گاهی باید حزب پرولتری از وجود این عناصر تزکیه شود. و حزب با تصفیه خویش از اپورتونیستهای و رویزیونیستها به لحاظ کیفی مستحکم ترمی شود.

مسئله آگاهی به علم انقلاب پرولتری و مجهز شدن به سلاح علم مبارزه طبقاتی و باور راسخ به جهان بینی طبقه پرولتاریا، موضوع مهم در ایجاد حزب کمونیست انقلابی و پیشبرد مبارزه انقلابی برای سرنگونی طبقات ستمگر و استثمارگر و قطع سلطه امپریالیسم و استعمار و تشکیل دولت دیکتاتوری طبقات خلق و گذار به انقلاب سوسیالیستی و پیشرفت بسوی جامعه بدون طبقه می باشد. در جوامع طبقاتی با ساختارهای اجتماعی اقتصادی مختلف تحلیل طبقاتی و تعیین تضادهای طبقاتی و مشخص کردن تضاد اساسی و عمده و معین کردن طبقات دشمن و طبقات دوست، تعیین اهداف و طرح استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی، تعیین مرحله و یا مراحل انقلاب و سازماندهی مبارزه بر همین اساس، یعنی بر اساس تضادهای طبقاتی این جوامع که باید حل شوند، از هم متفاوت است. بعد از پیروزی انقلاب چه در جوامع نیمه فئودالی نیمه مستعمره و مستعمره و چه در جوامع سرمایه داری پیشرفته امپریالیستی؛ مسئله دیکتاتوری طبقاتی مطرح می شود که در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) دیکتاتوری طبقات انقلابی و مترقی تحت رهبری طبقه کارگر برقرار می شود و در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بعد از سرنگونی سلطه و حاکمیت سرمایه داران، انقلاب مستقیماً انقلاب سوسیالیستی است و دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می گردد. باید تذکر داد که یک تعداد کشورهای وجود دارند که بخش تولید سرمایه داری در آنها رشد یافته است؛ مانند کوریای جنوبی، تایوان، سنگاپور، برازیل و یا هم ایران و کشورهای آفریقای جنوبی و غیره. امروز احزاب و سازمانهای در جنبش کمونیستی جهانی این کشورها را

به لحاظ ساختار اقتصادی اجتماعی آنها، "کشورهای سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم" می خوانند. اما بنا بر واقعیت های ساختاری این کشورها هنوز بقایای مناسبات نیمه فئودالی در زیر بنا و روبنا موجود است و سلطه و ستم امپریالیسم بر خلقهای این کشورها وجود دارد. در این کشورها اصلاحات ارضی دموکراتیک بنفع دهقانان فقیر و بی زمین و کارگران فلاحی صورت نگرفته است؛ اکثر ستم ملی شونیستی بر ملیت های تحت ستم از جانب حاکم اعمال می شود؛ ستم مرد سالارانه و محرومیت زنان از حقوق برابر مردان در تمام عرصه های حیات اجتماعی موجود است؛ جدائی دین از دولت و عرصه فرهنگی و علمی صورت نگرفته است و بعضاً ستم دین و مذهب حاکم بر اقلیت های مذهبی موجود است. تأمین این حقوق بورژوازی در یک انقلاب ملی دموکراتیک تحت رهبری طبقه پرولتاریا امکان پذیر می گردد. به عبارت دیگر انقلاب در این کشورها نیز از دو مرحله می گذرد؛ مرحله انقلاب ملی دموکراتیک و بعد گذار به انقلاب سوسیالیستی. لیکن یک ارزیابی درست و دقیق از ساختارهای اقتصادی اجتماعی، تحلیل طبقاتی، موقعیت تضادها و راه حل اصولی و انقلابی آنها در این کشورها از عهده کمونیستهای انقلابی این کشورهاست.

روشنفکران انقلابی که به انقلاب می پیوندند باید در عمل ثابت کنند که یک کمونیست انقلابی و صادق هستند و مبارزه طبقاتی را تا تاسیس دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و رفتن به جامعه بی طبقه کمونیستی رابه لحاظ تئوریک و عملی قبول داشته و در جهت تحقق آن مجدداً مبارزه کند. در اینجا درباره اوصاف یک انقلابی پرولتری زیاد نمی پردازیم و به گفته استالین اکتفاء می نماییم: "حزب داری خصلت توده ای است اما یک حزب توده ای نیست؛ حزب یک سازمان برگزیده است؛ برگزیده ای از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایط اند".

حال می پردازیم به مسئله مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی:

چنانکه قبلاً تذکر دادیم؛ ایجاد حزب کمونیست انقلابی یکی از وظایف عمده و مهم کمونیستهاست. بدون داشتن این سلاح پیش برد مبارزه انقلابی که بتواند مبارزات پرولتاریا و زحمتکشان را در راه پیروزی انقلاب رهبری کند، ممکن نیست. تجارب تاریخی پرولتاریای بین المللی نشان می دهد که حزب انقلابی طبقه کارگر با خط روشن انقلابی یک پیشرفت مهم در مبارزه کمونیستهارانشان می دهد. و از طرف دیگر رسیدن بوحدهت اصولی و دیالکتیکی تا جای امرآسانی برای کمونیستها و پرولتاریا نیست. لیکن حزبی می تواند از استحکام نسبی برخوردار باشد که در تشکیل آن ملحوظات ذیل مد نظر قرار گیرند.

1- برای رسیدن به وحدت دیالکتیکی قبل از همه حل مسئله خطی یعنی روشن کردن خط ایدئولوژیک سیاسی، خط رهبری کننده حزب است یعنی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم.

2- حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی.

3- به این موضوع اشاره می نماییم که روشنفکران انقلابی ای که می خواهند حزب انقلابی پرولتری ایجاد کنند به چگونگی ایجاد این حزب طبقاتی و اینکه ایجاد آن از چه پیچ و خم های عبور می کند و چه نوع مبارزاتی را طی می نماید، باید آگاهی داشته باشند. تا دیده شود که افراد و یا تشکلات پرولتری انقلابی تا چه سطحی در مبارزه علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم و تزکیه و تکامل خط پرولتری انقلابی معتقد بوده و این مبارزه را تا چه حدی این مبارزه را در گذشته به پیش برده اند و در آینده نیز به پیش خواهند برد. اینها تا چه حدی از خطوط انحرافی گذشته منحیت یک فرد مستقل و یا عضو کدام تشکل سیاسی گسست کرده و فعلاً به گذشته سیاسی شان باچه دید گاهی می نگرند. طرح این مسایل و لحاظ کردن آنها لازمی است. زیرا زمانی تشکلات و افراد چندی باهم می نشینند تا روی حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی شان و رسیدن به وحدت دیالکتیکی و ایجاد سازمان و یا حزب کمونیست انقلابی به مباحثه بپردازند، ناگزیر این مسایل مطرح می شوند. و در طی سالهاست که این مشکل در بین بخشهای مختلف و یا افراد درون جنبش پرولتری انقلابی (م ل م) کشور وجود داشته و دارد. و تجربه نشان داده است که گاهی بیش از همه مطرح کردن این مسایل حساسیت برانگیز بوده و حتی در مواردی مانع ادامه مباحثه و مبارزه در جهت حل اختلافات شده است. و اینکه این تشکلات و افراد تا چه حدی بر مسایل عمده ایدئولوژیک سیاسی و ارزیابیهای آنها از مسایل درون جنبش کمونیستی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی و تحلیل اوضاع جامعه و جهان در اول باهم توافق داشته و بعد با تحلیل و تجزیه همه جانبه این مسایل می توانند به وحدت نسبی برسند، موضوع دیگری است. البته مسئله وحدت هم مانند دیگر مسایل یک مطلق را تشکیل نمی دهد و هیچ کس نمیتواند از این پیش شرط ها و یا معیارها یک مطلق بسازد و موضوع وحدت هم یک وحدت نسبی است. در همه حال باید وحدت، وحدت اصولی و دیالکتیکی باشد و معیارهای لنینی برای ساختن حزب انقلابی پرولتاریا را رعایت شود. باید همه جناح های جنبش انقلابی پرولتری معتقد به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم این اصل را به پذیرند که وحدت از مبارزه می گذرد و بعد از وحدت باز هم مبارزه ادامه می یابد یعنی "مبارزه-وحدت-مبارزه". و ما در پروسه ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا و در درون حزب، این شیوه را اصولی و انقلابی می دانیم. باین عبارت که حزب باید دائماً خود را انقلابی کند. همچنین حزب انقلابی پرولتری بمنزله یک پدیده زنده و پویا دارای تضاد و مطابق با قانون جهانشمول تضاد، مبارزه دوخط اساسی است و باید بطور دائم ادامه یابد. بهر صورت وحدت روی خط ایدئولوژیک سیاسی و بکارگیری اصول و معیارهای لنینی در ایجاد حزب اصل عمده است. و نه اینکه هرجهتی از دید خودش به مسایل خطی و اصول و معیارهای کمونیستی نظر داشته باشد. بعبارت دیگر بمسایل از دید گروهی و شخصی خودش نگریسته و نظر خود را حقیقت تصور نماید

وسعی کند تا آنها را بر جهات دیگر بقبولاند. اینجا مسئله ایجاد ستاد فرماندهی انقلابی پرولتاریا مطرح است که بر اساس آگاهی علمی و انقلابی و به شیوه دیالکتیک ماتریالیستی باید تشکیل شود. مادیگر در طی حدود چهار سال باید تا این حد به رشد و تکامل فکری و سیاسی رسیده باشیم که شناخت ما از حقیقت بر اساس شناخت علمی و دیالکتیکی باشد، نه اینکه تصورات و برداشتهای ذهنی و شخصی و گروهی خود را حقیقت به پنداریم و یک دنده روی آن پافشاری نماییم.

4- در ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا نباید بر کمیت ها تکیه کرده و به کیفیت ها توجهی نماییم. و یا اینکه به موضوع " تبعیت اقلیت از اکثریت" از دید میکانیکی نگریسته و به هر اکثریت غیر اصولی بنام "حزب و حزبیّت" حقانیت و ارجحیت داده شود. بدین معنا که "وفاداری" به حزب و رهبری، بر خط رهبری کننده حزب مقدم شمرده شود. مد نظر قرار دادن این مسئله از همان ابتدای ایجاد حزب پرولتاری انقلابی باید مطمح نظر قرار گیرد. زیرا هدف قرار گرفتن "تشکیلات حزبی" بجای اصل ایدئولوژیک سیاسی، "خط" رهبری کننده حزب، خود انحراف ایدئولوژیک سیاسی است.

5- داشتن نظرو دیدگاه دیالکتیکی به مسئله سنترالیزم و دموکراسی در حزب؛ بین این دو اصل باید رابطه قوی و تنگاتنگ دیالکتیکی برقرار باشد. نه اینکه فقط اصلی بنام "سنترالیزم دموکراتیک" در برنامه و اساسنامه حزب گنجانیده شود و دیگر از آن منحیث یک فورمالیته استفاده گردد.

6- مسئله پیروی جدی و صادقانه از اصل مارکسیستی "انتقاد و انتقاد از خود" است که به آن باید با دید دیالکتیکی نگریست.

7- موضوع برخورد به اشتباهات و انحرافات گذشته تشکلات و افراد؛ این موضوع نباید بمثابه خصومت و یا توهین و انتقامجویی و کینه ورزی یک جهت علیه جهت دیگری پنداشته شود. مادر طی چهار سال تجربه ناچیز خود این مسئله را در سازمان خود و در سازمانهای دیگر در جنبش کمونیستی بوضوح مشاهده کرده ایم. حتی تجربه نشان داده که عقده مندی و کینه توزی از این ناحیه تا سالها نزد عده ای از اعضا در درون یک حزب و در سطح جنبش کمونیستی باقی مانده تا روزی که به اصطلاح آب به پوزه سنگ برخورد کرده، ناگهان شخص "انتقاد شده عقده مند" منفجر شده و دیگر هیچ واقعیت و حقیقتی برایش مهم نبوده و فقط خواسته است از منتقد خود انتقام بگیرد. جای نگرانی اینجاست که عده ای از تشکلات و افراد مدعی کمونیسم انقلابی، "مارکسیست-لنینیست-مائوئیست" هنوز به این مشکل گرفتار اند.

8- درس گیری از تجارب منفی و تلخ دوران سالهای 1357 و 1358 خورشیدی که بخشهای از منسوبین سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین بگونه غیر دیالکتیکی با هم وحدت کردند و سازمانهای سیاسی چندی را تشکیل دادند و با تأسف که عناصر دشمن با استفاده از این ضعف ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی این سازمانها و در شرایط وحشت و کشتار رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم شوروی، توانستند در این سازمانها نفوذ ورخنه کرده و از درون نیز این سازمانها را مورد حمله قرار دهند. حتی الامکان سعی کنیم تا از نفوذ عمال و جواسیس رژیم مزدور، گروه های ارتجاعی رنگارنگ، و گماشتگان امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی در حزب انقلابی جلوگیری نماییم. اینها و موارد دیگری مسایل مهمی اند که باید در ایجاد حزب انقلابی پرولتاری و در پروسه مبارزه انقلابی جداً مد نظر قرار گیرند.

موضوع ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر منحصی سلاح عمده انقلاب یکی از مسایل اساسی و عمده در جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور است. طرح شعار ایجاد حزب کمونیست انقلابی امر مهمی است و مهمترین آن اینست که در راه ایجاد آن گامهای عملی معینی برداریم. ایجاد حزب کمونیست انقلابی تا حدی درجه پیشرفت و تکامل خط انقلابی و پیشرفت و تکامل مبارزات انقلابی کمونیستهای انقلابی را نشان می دهد و روشنفکران مترقی مردمی و طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور آنرا نوبدی در ارتقای کیفی جنبش انقلابی پرولتاری کشور تلقی می کنند. ولی اگر در طی سالها شعار بدهیم و موفق به ایجاد حزب کمونیست انقلابی نشویم این خود بروحیه توده های مردم و روشنفکران مترقی مردمی اثر منفی برجای گذاشته و برنامه نوبدی آنها خواهد افزود. مانند اینکه در طی سالهای متمادی شعار تدارک جنگ خلق را بلند کنیم ولی نتوانیم کوچکترین نمودی از آغاز عملی آنرا نشان بدهیم.

ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا اولین و عمده ترین گام در جهت انقلاب است. با ایجاد آن بیش از پیش وظایف و مسئولیتهای بزرگی در برابر کمونیستهای انقلابی قرار میگیرد؛ ادامه و گسترش مبارزه همه جانبه علیه انواع اپورتونیزم و روبریونیزم و استحکام خط ایدئولوژیک سیاسی رهبری کننده حزب، بردن آگاهی انقلابی در بین توده های خلق اعم از کارگران و دهقانان فقیر و بی زمین و سایر زحمتکشان، و روشنفکران مترقی و مردمی؛ همچنین تدارک لازم برای تشکیل هسته های ابتدائی ارتش انقلابی خلق از کمونیستها و خلقهای زحمتکش و ایجاد زمینه های همکاری با گروه ها و جریانات و اعضاء امپریالیست و ضدارتجاع فئودال کمپرادوری، تماس و یا برقراری رابطه با گروه ها و افراد واقعاً آزادی خواه و استقلال طلب، تماس با جناحی از بورژوازی ملی که تمایل به مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و کلاً علیه نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم در کشور داشته باشد. اینها گامهای ابتدائی در جهت تهیه سلاح دیگر انقلاب یعنی "جبهه متحد ملی" در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک محسوب می شود و این رابطه ها میتواند زمینه را برای ایجاد چنین جبهه ای در آینده آماده سازد. و نیز آگاهی به فن مبارزه با پولیس مخفی دشمن و آمادگی مبارزه نه تنها در برابر پولیس مخفی دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگر که مبارزه با عمال و جواسیس گروه های ارتجاعی مختلف خارج از دولت مزدور و مزدوران و عمال و جواسیس دولتهای ارتجاعی منطقه حایز اهمیت فراوان است. اینها مسایلی اند که بخشی از آنها در شرایط کنونی ناشی از اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه کنونی افغانستان و منطقه و جهان است.

این موضوع نیز قابل تذکر است که برای ایجاد چنین حزبی که از عهده وظایف آنی و آتی مبارزه انقلابی و رهبری مبارزات توده های خلق و انقلاب برآمده بتواند، باید تواناییهای ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود را ارزیابی دقیق

نماییم. تحلیل شرایط عینی جامعه و جهان و ارزیابی از کیفیت و کمیت تشکلات و افرادی که معتقد به (م- ل- م) هستند و در پیروسه ایجاد حزب سهم می گیرند. بهر صورت برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی ضرورت میبرم به تشدید مبارزه ایدئولوژیک سیاسی است. شاید عده ای از نذ کار این موضوعات و هم اینکه ما چرا در کنار تاکید روی کیفیت انقلابی حزب، درباره کمیت انقلابی حزب نیز صحبت می نماییم، احیاناً دچار تعجب شوند! ولی جای هیچگونه تعجیبی نیست. بدون شک کیفیت خط ایدئولوژیک سیاسی و مسئله کیفیت تشکیلاتی یک سازمان انقلابی پرولتری از اهم مسائل اند ولی رابطه دیالکتیکی بین کیفیت و کمیت رادریک تشکل انقلابی نباید از نظر دور بداریم. برای ایجاد سازمان و حزب انقلابی پرولتری هیچ پیش شرط (کمی) نمی تواند وجود داشته باشد، فقط آنچه که منحصی اصل اساسی مطرح است، پیش شرط کیفیت خطی است، یعنی ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و معیارهای لنینی در تشکیل حزب انقلابی است. ما در عمل برای پیشبرد وظایف سترگ انقلابی در جامعه به یک تشکل انقلابی پرولتری با خط روشن انقلابی (م- ل- م) و تشکیلاتی منضبط و مطمئن ضرورت داریم. مبارزه عملی انقلابی در کارزار مبارزه طبقاتی با قدرتهای خیلی قوی به لحاظ نظامی، اقتصادی، سیاسی، لوژستیک از دشمنان طبقاتی و ملی مواجه هستیم. ما باید اوضاع و شرایط حاکم بر کشور، منطقه و جهان را بگونه عینی و دقیق مد نظر قرار دهیم. شرایط عینی در کشور به شدت مساعد است؛ لیکن شرایط ذهنی را باید مساعد ساخت. و بر اساس شرایط مشخصی که به آن قرار داریم باید خود را برای مبارزه انقلابی مرگ و زندگی آماده سازیم. مبارزه پراتیکی در چنین شرایطی در افغانستان، مقاله نویسی و مدیریت یک سایت انترنیتی و یا انتشار یک جریده سیاسی هم نیست. که یک دوویاسه نفر نویسنده به تناسب ظرفیت و تواناییهای علمی و سیاسی شان آنرا به پیشبرند.

جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان هنوز یک جنبش پراکنده و ضعیف است. این جنبش از سازمانها، گروه ها و افراد مستقل تشکیل شده است. اثرات بحران انحرفات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی در طی سالهای اخیر موجب انحرفات عمیق بر بخشی از این جنبش شده و هر چه بیشتر آنرا در منجلاب انحرفات اپورتونیستی فرو برده است. جمله «حزب کمونیست (مائوئیست)» افغانستان. البته بین بخشهای دیگر جنبش نیز اختلافات ایدئولوژیک سیاسی جدی موجود است و مهمترین مشکل و اختلاف بین این بخشها همین مسئله انحرفات ایدئولوژیک سیاسی است که در طی سالها وجود داشته است. جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان از بدو پیدایش تا امروز از مسیرهای پر پیچ و خمی عبور کرده و در طی بیش از چهار دهه با مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم و طرد و تصفیه های عناصر اپورتونیست و رویزیونیست و تسلیم طلب به موقعیت کنونی از رشد و تکامل رسیده است. با وجود یکه در طی سالهای اخیر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی تاحدی بین گروه های از جنبش صورت گرفته است؛ ولی این آنها نیز نتوانسته اند اختلافات ایدئولوژیک سیاسی شان را حل کنند. از جهتی هم، پراکندگی و جدا افتادگی بین بخشهای مختلف جنبش در طی سه دهه اخیر موجب شده است تا همکاریهای نزدیک و نشستها و مباحثات و مذاکرات سازنده و موثر و شناخت دقیق از همدیگر به منظور حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بین آنها صورت نگیرد. همچنین بررسی نشان می دهد که، عده ای از اینها در جهت پیشبرد فعالیتها کمونیستی و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم دچار کمکاری مزم از آشکاری هستند؛ از اینرو نتوانسته اند در رشد و تکامل خود و خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی (م- ل- م) فعالیت و تحرک موثری انجام دهند. در حالی که بدون مبارزه فعال ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم و مبارزه سیاسی افشاگرانه علیه امپریالیسم و ارتجاع، تقویت و استحکام خط ایدئولوژیک سیاسی جنبش پرولتری انقلابی ممکن نیست. و انجام مبارزه انقلابی و اصولی جدی و موثر در افشا و طرد اپورتونیسم و رویزیونیسم، در جنبش کمونیستی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی، مبارزه اصولی ایدئولوژیک سیاسی بخاطر یوحدت رساندن جنبش کمونیستی (م- ل- م) کشور و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در سطح جامعه و جهان از رسالت و وظایف همه کمونیستهای انقلابی است. ناگفته نماند که مبارزه در این عرصه ها با هم رابطه دیالکتیکی دارند و اهمال و کمکاری در انجام این وظایف مهم، جنبش انقلابی کمونیستی را تضعیف می نماید. مبارزه هم آهنگ و متحد بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی انقلابی حتی قبل از ایجاد حزب واحد، جنبش کمونیستی را انسجام و استحکام بیشتر بخشیده و در آماده کردن زمینه برای رسیدن به وحدت ایدئولوژیک سیاسی و ایجاد حزب کمونیست انقلابی حایز اهمیت است. همچنین همکاریهای سیاسی جنبش کمونیستی انقلابی با جریانات و گروه های واقعاً مترقی و ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع در جهت گسترش فعالیت جنبش انقلابی پرولتری در بین روشنفکران مردمی و توده های خلق در داخل و خارج کشور و ترویج و تبلیغ اندیشه های انقلابی پرولتری موثریت زیاد دارد.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

پیروزی مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان جهان!

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)

25 اکتوبر 2010